



گذری بر اخلاق تشکیلاتی از منظر قرآن و روایات

سمیرا اکبری - صراط ۲۴

پیاده سازی و تنظیم

کارگروه آموزش و تألیفات شهید دیالمه (ره) - انجمن اسلامی دانشجویان ۱۳۴۸ دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی (ره)

ویراستار

کوثر ایلاتی - دانشجوی ترم ۶ پرستاری

تاریخ نشر: اسفند ماه ۱۳۹۸

تقدیم به روح پر فتوح سردار رشید اسلام حاج قاسم سلیمانی

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم



بسم الله الرحمن الرحيم

اخلاق

واژه اخلاق برای ما یادآور دو واژه حسن و قبح است. بحث امروز ما روی قبح و عیب‌هاست زیرا حضرت علی علیه السلام در حدیثی میفرماید: دوری کردن از عیب اولویت دارد بر کسب حسنه. در واقع انسان‌ها فطرتاً خوب هستند ولی عیب‌هایشان اجازه نمی‌دهد تا آن خوبی‌ها بروز و ظهور داشته باشد.

حال به سراغ عیبی باید رفت که ۱. تاثیرگذارتر (داشتنش بدتر و نداشتنش بهتر از بقیه) ۲. دارای عمومیت بیشتر و ۳. پنهان‌تر باشد.

درباره پنهانی بودن عیوب از امام علی علیه السلام حدیثی داریم با مضمون اینکه یکسری از عیب‌ها پنهانی است یا برای خود انسان و یا برای دیگران اما خطرناک‌تر آن عیبی است که برای خودمان پنهان است.

چطور می‌شود که ما یک عیب را در خود نمی‌بینیم؟

عادی شدن بر اثر تکرار، عدم وجود فرهنگ نقد و نقدپذیری صحیح، پنهانی بودن ذات برخی اعمال، نبود شناخت، علاقه آدم‌ها به خوب بودن که موجب می‌شود فکر کنند خوب هستند (علاقه به زیبایی‌ها) و البته معمولاً انسان‌ها عیب خود را کمتر و ثواب خود را بیشتر می‌بینند.

اهمیت یافتن عیب‌های پنهانی

امام علی علیه السلام میفرماید: «در زیرکی انسان همین بس که معایب خود را بشناسد و از جهالت و نادانی فرد هم همین بس است که عیب‌های خود را نشناسد.» در احادیث دیگر مضامین دیگری داریم: سودمندترین معرفت برای انسان شناخت عیب‌هاست و یا فلسفه خیلی از امتحانات و ابتلائات زندگی شناختن عیب‌هاست.

با توجه به مفهومی که گفته شد، قرار گرفتن در جایی مثل انجمن فضایی برای این قضیه است. به قول استاد معماربانی این طور نیست که جمع‌ها عیب‌ها را بیشتر کنند، جمع‌ها عیب‌ها را روتر می‌کنند.

قبیح‌ترین قبح‌ها تکبر است

پنهان بودن تکبر از خود تکبر بدتر است

دستاویز تکبر ایمان است و میتواند ایمان را از بین ببرد

تکبر مخصوص یک قشر خاص (توانمندان) نیست اما بیشتر سراغ کسانی میرود که جایگاه، مقام یا منصبی دارند.



ریشه تکبر

امام صادق علیه السلام: «هیچکس تکبر نمی‌ورزد و برتری جویی نمی‌کند، مگر به خاطر خواری که در نفس خویش احساس می‌کند.»

مسیر درست: بزرگی + انسانیت = بزرگواری
 مسیر انحرافی (اشتباه گرفتن مصداق بزرگی و یا بزرگی بدون ظرفیت و با عجله^۱): تکبر

انسان‌ها ذاتاً میل به بزرگی دارند

آثار منفی تکبر

عذاب اخروی:

در سوره قلم می‌خوانیم هرگاه انسان خودش را مستغنی فرض کند طغیان می‌کند و عذابش خلود در جهنم است. معدود کسانی خالد در جهنم هستند که متکبر جزو آنهاست.

عذاب دنیوی:

گفته شد ریشه تکبر حقارت است و آخرش هم متکبر در نزد مردم حقیر است.

مصادیق تکبر در تشکیلات

- غیبت: حقارت و ندیدن عیب‌های خود موجب جار زدن عیب‌های دیگران می‌شود.
- تهمت: من عیب خودم را نمی‌بینم یا می‌خواهم دیگران آن را نبینند در نتیجه عیب دیگری را بزرگ می‌کنم تا توجهات به آن جلب شود.
- امام علی علیه السلام می‌فرماید: «هرگاه صاحب منصبی برای دانستن چیزی تلاش کرد تواضع کرده است.» در واقع مفهوم مخالفش این است که کسی که به خودش زحمت دانستن نمی‌دهد متکبر است و در تشکیلات چقدر جا پیدا می‌شود که آدم باید بداند و حرف بزند؛ پس آنجایی که نمی‌دانی و حرف می‌زنی متکبری.
- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «تکبر چیزی جز انکار حق نیست.» از مصادیق این موضوع به ادامه دادن بحث و جدل بعد از قانع شدن به خاطر حفظ اعتماد به نفس، تحقیر نشدن و حفظ روابط خانوادگی،

^۱ اینجا لازم است مروری داشته باشیم بر فرق عجله و سرعت؛ سرعت یعنی فراهم کردن سریع پله‌ها و مقدماتی که باید طی کرد اما عجله یعنی بدون طی کردن مقدمات و پله‌های لازم منتظر نتیجه باشیم.

بالا بردن پرچم خانم‌ها یا آقایان و ... میتوان اشاره کرد. عمل به وعده و خوش قولی هم یک حق است نباید اینطور شود که دوبار دیدیم بقیه به موقع نمی‌آیند ما هم به موقع نیاییم. همچنین صرفه جویی در بیت المال هم یک حق است بخاطر عادی شدن و نحوه عملکرد دیگران نمیتوانیم از آن چشم پوشی کنیم، اگر این کار را بکنیم به صورت زنجیروار برمیگردد به تکبرمان.

استاد غلامی: «هر جایی که حقی مشخص شد و تو نپذیرفتی منتظر باش حق‌های بزرگتری به تو عرضه شود و تو نپذیری.»

در کتاب قرارگاه‌های فرهنگی میخوانیم: یکی از ویژگی‌های بارز شهید باهنر یا شهید بهشتی این بود که در جمع زود حل می‌شدند و یک قند وقتی حل می‌شود اثری از خودش نمی‌ماند ولی شیرینی‌اش را به همه‌ی ذره‌ها می‌دهد. در تشکیلات از خوب‌تر خودمان بخاطر خوب جمع باید بگذریم و چون خوب‌تر ما رای نمی‌آورد به فکر خراب کردن کار دیگران با برداشتن حمایت‌ها و کمک‌های خود نباشیم.

امام صاق علیه السلام می‌فرمایند: آیا تو را با خبر سازم از کسی که بیشترین سهم را از گناه دارد؟ کسی که از برادرش در گفتار یا رفتار عیبی بگیرد تا روزی او را تحقیر یا سرزنش کند. / امام علی علیه السلام: «کسی که کسی را عیب‌گیری کند نمیرد تا اینکه به عیب او دچار شود.»

راه حل‌ها

- خودسازی: در حدیثی از امام علی علیه السلام داریم: «اگر بردبار نیستی خود را به بردباری بزن زیرا کم اتفاق می‌افتد که کسی خود را شبیه قومی سازد و از آن‌ها به حساب نیاید.»
- مواجهه با الگوهای بالاتری که دچار تکبر نشده‌اند.

جمع بی تکبر ← ببیند آدم‌های بالاتر تکبر ندارند

- در جمع قرار گرفتن
- قراردادن جایی که ضعف‌هایش را ببیند (البته با در نظر گرفتن ظرفیت فرد^۲)

- دعا و استغفار
- رفت و آمد با انسان‌های متواضع
- بدانیم صاحب همه نعمت‌ها خداوند است و هر چه داریم از اوست.

^۲ نباید این بزرگ شدن مسئولیت، فرد را از مسیر اصلی بزرگواری منحرف سازد. بنابراین مقدمات منصبش را باید داشته باشد.

- محاسبه نفس: تجربه نشان می‌دهد جدول داشتن و در چهارچوب قرار دادن باعث عملکرد بهتر می‌شود.
- داشتن آرمان: آدم وقتی یک جای بزرگ را در مقابلش ببیند، می‌بیند که در مقابل آن خیلی کوچک است.

- نقد کردن صحیح^۳

فردی گفتن مناسب‌تر است.

زیبا بگویند: ابتدا با حسن‌ها شروع کرده و عیب‌ها را به قصد اصلاح و بهبود کار مطرح کنید.

استناد قرآنی بحث

سوره ۱۰۴ قرآن کریم: الهمزة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند رحمتگر مهربان

وَيَلِّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٌ ﴿١﴾

وای بر هر بدگوی عیبجویی (۱)

الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ ﴿٢﴾

که مالی گرد آورد و برشمرده (۲)

يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ﴿٣﴾

پندارد که مالش او را جاوید کرده (۳)

كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ ﴿٤﴾

ولی نه قطعا در آتش خردکننده فرو افکنده خواهد شد (۴)

^۳ در رابطه با ارتباطات و نحوه مواجهه با افراد مختلف پیشنهاد می‌کنیم به کتاب حسن‌گزینی احمدرضا اخوت از نشر مدرسه قرآن و اهل بیت فصل چهارم مراجعه نمایید.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطْمَةُ ﴿٥﴾

و تو چه دانی که آن آتش خردکننده چیست (۵)

نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ ﴿٦﴾

آتش افروخته خدا [یی] است (۶)

الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْفُتْنَةِ ﴿٧﴾

[آتشی] که به دلها می رسد (۷)

إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ ﴿٨﴾

و [آتشی که] در ستونهایی دراز آنان را در میان فرامی گیرد (۸)

فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ ﴿٩﴾

در ستونهای کشیده و طولانی! (۹)

به سوره همزه در اصطلاح علوم پزشکی ها می گوئیم مثل رادیولوژی یا سونوگرافی می ماند؛ عیب مهم اجتماعی را می گوید، حقیقت و باطن و علت و نتیجه عمل را هم می گوید.^۴

نکات^۵:

همز: در زمانی که طرف نیست / لمز: در حضور طرف ← شدتش بیشتر است. / هر دوی این صیغه ها به کسی که اینکار را زیاد انجام می دهد تعلق می گیرد.

ویل: بدترین نفرین های قرآن

«این کسی که همز و لمز می کند این آدم است که جمع کردنش را حساب و کتاب می کند.» چرایی و باور پشت این عمل چیست؟ «فکر می کند که مالش (هر نوع دارایی: مثل استعداد، زیبایی، توانایی و اموال) او را خالد می کند.» این آدم در دنیا یکسری رفتاری می کند که نتیجه آخرتیش را در ادامه سوره می گوید. اینکه رفتار دنیایی اش چیست در سوره گفته نشده اما از ادامه سوره می فهمیم که این فرد متکبر است و بقیه را تحقیر می کند.

^۴ سوره عصر هم همینطور است؛ مشکل را می فهمیم، علت را می فهمیم و راه حل را هم از خود سوره می فهمیم.

^۵ اینجا مباحث به اختصار طرح می شود، خواندن تفسیر علامه در این رابطه خالی از لطف نیست.

کلاً: یک باوری وجود دارد که قرآن می‌خواهد اصلاحش کند.

برگردیم به ریشه کلمه نبد؟ کنار گذاشتنی که با حقیر کردن همراه است

پرت کردن به حطمه: نوع عذابش متناسب با کاری است که دارد می‌کند؛ داری خرد می‌کنی؟ خردت می‌کنند.

موصده: به چیزی می‌گویند که آدم را کاملاً در بر گرفته است و راه فراری از آن نیست. و آتشی که از درون آدم بیاید بیرون را نمی‌شود هیچکاری کرد و خیلی ترسناک است.

فی عمده ممدده: ستون‌های امتداد یافته‌ای که مثل میله‌های زندان او را در بر گرفته.

در نتیجه: آدمی که فکر می‌کند چیزی که دارد برای خودش است و قرار است همیشه بماند و با آن می‌تواند جاودانه بماند اولاً که مورد توبیخ قرار گرفته و حقیقت و باطن امرش این است که تو فکر می‌کنی که داری بقیه را خرد می‌کنی ولی نتیجه‌اش خرد کردن خودت است و این خرد شدن به شکلی است که تو هیچ راه فراری از آن نداری. عذابش حتمیست و در برت می‌گیرد و خردت می‌کند.

ان شاءالله به برکت قرآن و سوره همزه این صفت از ما و اهل ما و جمع ما دور باشد.

به برکت صلوات بر محمد و آل محمد(ص)

^۶ مراجعه شد به معنی ارائه شده از علامه مصطفوی؛ علامه مصطفوی همه لغات قرآن را جمع و بعد متناسب با معنی‌ای که کرده‌اند یک تعاریف واحدی کردند که در قرآن آن لغت اینطور معنا می‌شود.